

محمد جواد بهشتی

دکتر نادر مردانی

مدرس دانشکده حقوق شیراز

وکیل پایه یک دادگستری

بررسی تحلیلی اعاده دادرسی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

چکیده:

اعاده دادرسی از طرق فوق العاده شکایت از احکام است و راهی است برای مراجعه به دادگاه صادرکننده حکم به منظور عدول از حکم و جبران خطا و اشتباهاتی که یا ناشی از عمل قاضی یا محکوم له و حتی محکوم علیه بوده است.

اعاده دادرسی به استحکام احکام دادگاهها و اعتباری که این احکام به لحاظ قطعیت کسب می کنند لطمه وارد می سازد و به همین جهت محدودیتها و قیودی ایجاد شده است تا منحصراً در موارد ضرورت مورد استفاده قرار گیرد. دادگاهها در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی علاوه بر رعایت دقیق ضوابط مربوط باید از تفسیرهای ارفاق گونه پرهیز کنند.

اعاده دادرسی به اصلی و طاری تقسیم می شود. برای پذیرش درخواست اعاده دادرسی علاوه بر تقدیم دادخواست و رعایت شرایط قانونی آن و پرداخت هزینه دادرسی و رعایت مهلت مقرر در ماده ۴۲۷ تا ۴۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اولاً؛ باید حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از جمله احکام مذکور در ماده ۴۲۶ باشد. ثانیاً؛ جهات درخواست منحصراً منطبق باشد با جهاتی که در قانون احصاء شده است. با تحقق این شرایط اعاده دادرسی قبول والا رد می شود.

در صورت قبول درخواست، اجرای حکم نسبت به محکوم به غیرمالی متوقف و در مورد محکوم به مالی در صورتی اجرای حکم متوقف می شود که امکان اخذ تأمین مناسب از محکوم له منظور جبران خسارت احتمالی محکوم علیه وجود نداشته باشد، دادگاه با نقض حکم، مبادرت به صدور حکم مقتضی می کنند.

در رسیدگی به اعاده دادرسی منحصراً جهت یا جهاتی مورد رسیدگی قرار می گیرد که در درخواست ذکر شده است. حکمی که به دنبال درخواست اعاده دادرسی صادر می شود، مجدداً قابل اعاده دادرسی نبوده و ورود یا جلب شخص ثالث در اعاده دادرسی ممنوع است. این حکم از حیث تجدید نظر و فرجام خواهی تابع مقررات مربوط خواهد بود.

مقدمه:

باب پنجم قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی به فرجام خواهی اختصاص داده شده است. این باب مشتمل بر سه فصل است.

فصل اول: «فرجام خواهی در امور مدنی» از ماده ۳۶۶ تا ۴۱۶

فصل دوم: «اعتراض شخص ثالث» از ماده ۴۱۷ تا ۴۲۵

فصل سوم: «اعاده دادرسی» از ماده ۴۲۶ تا ۴۴۱

از آنجایی که دادرسان دادگستری مصون از اشتباه نیستند برای حفظ حقوق اصحاب دعوا و جلوگیری از تضییع حقوق آنان و نیز حفظ حقوق کسانی که به نحوی از احکام دادگاه متضرر می شوند باید راههایی برای شکایت از آراء و تصمیمات آنها و تجدید رسیدگی وجود داشته باشد تا متضررین از آراء و تصمیمات ناصحیح و خلاف قانون، بتوانند با استفاده از این راهها و درخواست رسیدگی مجدد مانع تضییع حقوق خود گردند.

تجدید رسیدگی یا بوسیله دادگاهی صورت می گیرد که قبلاً به دعوا رسیدگی کرده و حکم داده است یا توسط مرجع بالاتر (مرجع تجدید نظر و فرجام). اگر رسیدگی مجدد وسیله دادگاه صادرکننده رأی به عمل آید مانند اعتراض به حکم غیابی و اعتراض

شخص ثالث و اعاده دادرسی، طریقه شکایت را عدولی* و الاً تصحیحی نامند.**

به هر حال شکایت از احکام اعم از اینکه عادی و عمومی باشد مانند اعتراض به حکم غیابی و تجدید نظر یا فوق العاده و استثنایی مانند اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی، امکانی قانونی است که موجبات تجدید رسیدگی به دعوا را فراهم می‌کند. اصحاب دعوا حق دارند از طرق عادی و عمومی شکایت از حکم جز در مواردی که قانون صریحاً منع کرده است استفاده کنند، در حالی که استفاده از طرق فوق العاده منحصر به موارد منصوص در قانون است و جز در موارد منصوص استفاده از این طرق امکان‌پذیر نمی‌باشد.

طرق فوق العاده شکایت از احکام با طرق عادی قابل جمع نیستند بنابراین تا وقتی که استفاده از طریق عادی امکان‌پذیر باشد، استفاده از طرق فوق العاده جایز نخواهد بود.

احکام قابل اعاده دادرسی

حسب ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در صورت وجود یکی از جهات اعاده دادرسی نسبت به احکام زیر ممکن است درخواست اعاده دادرسی شود:

- ۱- حکم قطعی
 - ۲- حکم غیابی که مهلت و خواهی و تجدید نظر آن سپری شده باشد.**
- ماده ۳۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد، آراء صادره در مرحله تجدید نظر جز در موارد مقرر در ماده ۳۲۶ قطعی می‌باشد. مراد از حکم قطعی حکمی است که یا از مرجع تجدید نظر صادر شده و یا

** عدولی به این جهت است که دادگاه ممکن است پس از رسیدگی از رأی اولیه خود عدول کرده و با فسخ آن تصمیم جدیدی اتخاذ نماید. این طریقه در واقع استثنایی است بر قاعده فراغ دادرسی و ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

** در این طریقه که ناظر به تجدید نظر از آراء دادگاه‌ها می‌باشد مرجع تجدید نظر یا دیوان عالی کشور ممکن است رأی تجدید نظر خواسته را نقض و در این صورت رأی جدید صادر خواهد شد.

** بند ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی

مهلت تجدیدنظر خواهی آن سپری شده* و یا اصولاً غیر قابل تجدیدنظر باشد.** در مورد احکام غیابی هم به نحوی که فوقاً ذکر شد اعاده دادرسی زمانی جایز است که مهلت واخواهی و تجدیدنظر خواهی سپری و در نتیجه حکم قطعی شده باشد که با این ترتیب اعاده دادرسی نسبت به احکام غیر قطعی که می‌توان از طریق عادی نسبت به آن شکایت کرد امکان ندارد.

هر چند برای درخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری مقررات خاصی وجود دارد***، معذالک به نظر می‌رسد که حکم ضرر و زیان ناشی از جرم که توسط محاکم کیفری صادر می‌شود در همان محاکم براساس مقررات قانون آیین دادرسی مدنی قابل اعاده دادرسی باشد.

آراء غیر قابل اعاده دادرسی

۱- قرارها

مستفاد از ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی فقط احکام دادگاه‌ها قابل اعاده دادرسی هستند و نسبت به قرارها نمی‌توان تقاضای اعاده دادرسی کرد.**** مؤید این نظر رأی اصراری شماره ۳۸۸۵-۲۲/۱۲/۱۳۴۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است که در قسمتی از آن آمده است «... اصولاً و طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی تقاضای اعاده دادرسی باید نسبت به دو حکم مغایر از دادگاه استان یک حوزه استینافی به عمل آید و در مورد پرونده مطروح دو حکم، مغایر به نظر نمی‌رسد بلکه یک حکم و یک قرار مورد بحث بوده که از دو حوزه استینافی اصفهان و شیراز صادر گردیده است...»*****

**- همان، تبصره ۲ ماده ۳۳۹

**- همان، مواد ۳۳۱ و ۳۳۳

**- ماده ۲۷۲ و بعد قانون آیین دادرسی کیفری

**- برای ملاحظه ایرادهای وارده به ماده ۵۹۱ (ماده ۴۲۶ قانون فعلی) از این حیث، نگاه کنید به واحدی، جوادی،

مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید شماره ۱۵۰-۱۵۱، صفحه ۱۳ تا ۱۶.

**- آرشیو حقوقی کیهان، مجموعه رويه قضایی، آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲، ج

دوم، آراء مدنی، صفحه ۴۱.

۲- رأی داور

رأی داور قابل اعاده دادرسی نیست زیرا ماده ۴۲۶ ناظر به احکام دادگاه‌هاست و نه حکمی که داور براساس ماده ۴۵۴ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صادر می‌کند. رسیدگی دادگاه نسبت به رأی داور هم محدود به موارد مذکور در ماده ۴۸۹ قانون مذکور می‌باشد.

حسب ماده ۴۹۰ حکم داور در موارد مذکور در ماده ۴۸۹ ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاهی است که دعوا را به داوری ارجاع کرده است یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. به نظر می‌رسد حکمی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی داور صادر می‌کند قابل اعاده دادرسی باشد.

هرچند قانون آیین دادرسی مدنی درخواست اعاده دادرسی نسبت به حکم داوری را تجویز نکرده است، اما قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶/۵/۹ در دو مورد به داور اجازه رسیدگی مجدد داده است. به موجب بند ۲ ماده ۳۳ قانون مذکور هرگاه رأی داور مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد* و یا پس از صدور رأی مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آنها شده است.** طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است می‌تواند پیش از آنکه درخواست ابطال رأی داوری را از دادگاه به عمل آورد از داور تقاضای رسیدگی مجدد کند مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.

۳-

نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌گردد دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نخواهد شد.** منظور این است که نسبت به حکمی که بعد از رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی صادر می‌شود دیگر امکان اقامه دعوی اعاده دادرسی نسبت به آن حکم وجود ندارد. اما اشکالی در طرح درخواستهای مکرر اعاده

*- بندهای ۵ و ۷ ماده ۴۲۶ و مواد ۴۲۹ و ۴۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی را بنگرید.

** - همان مواد

*** - الف - همان، ماده ۴۴۰

دادرسی نسبت به یک حکم، به جهات مختلف وجود ندارد. بنابراین اگر بار اول درخواست منطبق با بند یک ماده ۴۲۶ (موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده) باشد و آن درخواست رد شود مانعی ندارد که بار دوم براساس بند ۷ همان ماده که ناظر به کتمان سند است، با تحقق جهت، مجدداً درخواست اعاده دادرسی شود.

۴- حکم دیوان عالی کشور

از آنجایی که رسیدگی دیوان عالی کشور جنبه ماهوی نداشته و دیوان کشور تنها مرجع نقض و ابرام است بنابراین احکام آن همه قابلیت اعاده دادرسی ندارند.^{**} و به همین جهت چنانچه دعوایی در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی باشد و درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود، درخواست به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می‌گردد، در صورت قبول درخواست یاد شده از طرف دادگاه، رسیدگی در دیوان عالی کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد.^{**}

۵- رأی دیوان عدالت اداری

با توجه به اینکه در قانون و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اعاده دادرسی توجیه نشده است احکام صادره از این مرجع قابل اعاده دادرسی نمی‌باشد.

۶- احکام مراجع شبه قضایی

احکام صادره از مراجع غیر دادگستری از قبیل هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و هیأت‌های حل اختلاف مقرر در قانون کار و نظایر آن قابل اعاده دادرسی نیستند. این آراء صرفاً قابل تجدید نظر شکلی در دیوان عدالت اداری می‌باشند.

۷- تصمیمات حسبی

با توجه به ماده ۲ باب اول قانون امور حسبی که مقرر می‌دارد، رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد و در این باب اعاده دادرسی (برخلاف اعتراض شخص ثالث^{**}) پیش‌بینی نشده است، به نظر

*- به موجب حکم تمیزی شماره ۲۶/۱۴۲۰ شعبه ششم «احکام دیوان عالی کشور طبق مستفاد از مواد مربوط به اعاده دادرسی در قانون آ.د.م. قابل اعاده دادرسی نمی‌باشد.»

** - همان، تبصره ماده ۳۳۴

*** - ماده ۴۴ قانون امور حسبی

می‌رسد تصمیماتی که دادگاه‌ها در زمینه امور حسبی اتخاذ می‌کنند قابلیت اعاده دادرسی ندارند.^{۳*} هر چند احکام ترافعی دادگاه‌ها که در رابطه با امور حسبی صادر می‌شود از شمول این قاعده مستثنی بوده و قابلیت اعاده دادرسی را دارند.

جبات اعاده دادرسی

از آنجایی که اعاده دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام است، بنابراین فقط در مواردی که بطور حصر در قانون تعیین شده است می‌توان درخواست اعاده دادرسی کرد. این موارد با توجه به ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی عبارتند از:

۱- موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد

زیرا حکم تابع دعواست و حسب ماده ۲ قانون مذکور هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشد و حسب ماده ۴۸ همان قانون شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است و در دادخواست هم باید خواسته و بهای آن و آنچه را که مدعی از دادگاه درخواست دارد بالصراحه تعیین شود.^{۳**} بنابراین اگر در موضوعی که مورد ادعا نبوده است حکمی صادر گردد چنین حکمی با توجه به بند ۱ ماده ۴۲۶ قابلیت اعاده دادرسی را خواهد داشت.^{۳***}

۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد

حکم دادگاه از حیث کمیت و مقدار نباید از خواسته دعوا بیشتر باشد زیرا خواهان به

۳- نگاه کنید به مقاله‌های دکتر جواد واحدی تحت عنوان «اعاده دادرسی در امور مدنی» در کتاب تحولات معقول خصوصی، ص ۲۵۳، انتشارات دانشگاه تهران، آذر ۷۱.

۳*- بندهای ۳ و ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی.

۳***- «خواسته دعوا عبارتست از اعتراض به رأی کمیسیون تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب و رفع انسداد از یک حلقه چاه، ولی آنچه مورد حقوق حکم تجدید نظر خواسته قرار گرفته الزام خواننده به صدور پروانه بهره‌برداری از یک حلقه چاه محفوره به جای قنات می‌باشد که چون مورد حکم با موضوع خواسته انطباق ندارد و صدور حکم به غیر خواسته و جاهت قانونی ندارد و لذا رأی تجدید نظر خواسته نقض می‌گردد.» رأی اصراری شماره ۷۴/۸۳۰۳۰ هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور.

همان مقدار که طرح دعوا کرده خود را ذیحق می‌دانسته است. بنابراین اگر خواسته خواهان مطالبه مبلغ یک میلیون ریال باشد دادگاه نمی‌تواند مثلاً به میزان یک میلیون و پانصد هزار ریال رأی صادر کند.^{۳۰}

۳- وجود تضاد در مفاد حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد

هر حکمی دارای سه قسمت است:

الف - مقدمه مشتمل است بر تاریخ رأی، دادگاه صادر کننده رأی، مشخصات طرفین، موضوع دعوا و درخواست اصحاب دعوا و خلاصه دلایل و مستندات هر یک از طرفین و...

ب - دلایل و اسباب حکم یعنی علل و جهاتی که دادگاه برای توجیه رأی خود ذکر می‌کند اعم از دلایل حکمی و موضوعی.

ج - مفاد حکم^{۳۱}، یعنی آن قسمت از حکم که تکلیف دعوا را نفیاً یا اثباتاً تعیین و یکی از دو طرف دعوا را محکوم می‌کند.

اگر در مفاد حکم تضاد وجود داشته باشد و این تضاد ناشی از استناد به اصول یا مواد قانونی متضاد باشد می‌توان درخواست اعاده دادرسی کرد^{۳۲}، مثل اینکه دادگاه در عین حالی که خواهان را محکوم به بی‌حقی می‌کند، خواننده دعوا را به استناد ماده ۵۱۵ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به جبران خسارت دادرسی وارد بر وی نیز محکوم کند این چنین تضادی از جهات اعاده دادرسی است. بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۴۲۶ که مستند به اشتباه قاضی صادر کننده رأی می‌باشد از جهات تجدید نظر هم می‌باشد. در حالی که سایر جهاتی که ذیلاً ذکر می‌شود ناشی از اشتباه قاضی نمی‌باشد.

۳۰- به موجب احکام تمیزی شماره ۱۴-۲۳۲۸/۱۰/۱۳۱۹ و ۲۱۰-۳۱-۱۳۱۶ دیوانعالی کشور صدور حکم زاید بر مورد مطالبه و زاید بر میزان خواسته اصولاً و قانوناً جایز نبوده و موجب نقض است.
 ۳۱- بخش آمره یا حاکمه رأی علاوه بر مفاد، منطوق نیز گفته می‌شود - کانونزبان - ناصر: اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ سوم صفحه ۱۶۷.

۳۲- اگر مواد متضاد در مفاد رأی و اسباب توجیهی آن باشد، از جهات فرجام خواهی است. به موجب ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی «چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد لکن اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده رأی یاد شده نقض می‌گردد.»

۴- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد دو حکم مغایر در صورتی از موجبات اعاده دادرسی است که دارای شرایط زیر باشد:

الف - قطعی بودن دو حکم مغایر

برای تحقق این شرط باید دو حکم قطعی مغایر با هم صادر شده باشد بنابراین صدور یک حکم قطعی و یک حکم غیر قطعی که طریق عادی شکایت از آن مفتوح است و یا صدور یک حکم قطعی و یک قرار قطعی که فقط اولی مربوط به ماهیت دعوا می باشد نمی تواند از جهات اعاده دادرسی محسوب شود.^{۳۳*}

ب - وحدت دعوا

برای تحقق این شرط باید دو حکم راجع به موضوع واحد از یک دادگاه صادر شده باشد، اگر موضوع دو حکم ولو اینکه از یک دادگاه صادر شده باشد یکی نباشد تعارضی بین آنها وجود نداشته و از جهات اعاده دادرسی نیست، دعوایی واحد است که موضوع یا خواسته آن با سبب دعوا یا مبنای ایجاد حق یکی باشد.^{۳۳*}

ج - وحدت اصحاب دعوا

ممکن است از یک دادگاه دو حکم متباین در موضوعی صادر شود ولی متداعیین آن مختلف باشند. در این صورت هیچ یک از اصحاب دعوا نمی توانند به اعاده دادرسی متوسل شوند. نماینده و قائم مقام اصحاب دعوا هم در حکم اصحاب دعوا هستند.

د - وحدت دادگاه

دو حکم مغایر باید از یک دادگاه صادر شده تا قابلیت اعاده دادرسی داشته باشد.^{۳۳*}

*- صدر ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی را بنگرید.

** - بنظر شهود، سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی است که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می دهد. کاتوزیان، ناصر. اعتبار امر قضاوت شده، ص ۲۹۰.

*** - بعضی معتقدند صدور حکم مغایر از شعب مختلف یک دادگاه هم از جهات اعاده دادرسی است. نگاه کنید به مقاله واحدی، جواد. مجله کانون وکلای دادگستری دوره جدید، شماره ۱۵۱-۱۵۰ ص ۴۱ پاورقی ۳۹ و رأی اصراری شماره ۳۸۸۵-۲۲-۱۲-۱۳۴۱ که تفاضای اعاده دادرسی نسبت به دو حکم مغایر از دادگاه استان یک

۵- سبب قانونی موجب صدور حکم مغایر نشده باشد

در صورتی که موجب صدور حکم مغایر، سبب قانونی باشد چنین تغایری از جهات اعاده دادرسی نمی‌باشد. بنابراین هرگاه تقاضای تخلیه مغازه‌ای به علت احتیاج شخص موجر رد شود و بار دیگر موجر به علت تعدی و تفریط مستأجر در عین مستأجره* در همان دادگاه طرح دعا کند و حکم به تخلیه مورد اجاره صادر شود، این دو حکم با اینکه مغایر یکدیگر هستند اما چون سبب قانونی موجب مغایرت شده است از جهات اعاده دادرسی نخواهد بود.

۵- در صورتی که طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی** به کار برده

باشد که در حکم دادگاه مؤثر بوده است

برای اینکه اعمال حيله و تقلب و توسل به وسایل متقلبانه و بکاربردن نیرنگ برای اغفال دادگاه از جهات اعاده دادرسی باشد تحقق شرایط زیر لازم است.

اول: حيله و تقلب از ناحیه طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی اعمال شده باشد. برای تحقق این شرط، اولاً باید عملی که به آن عرفاً اطلاق حيله و تقلب شود انجام یافته باشد. ثانیاً؛ حيله و تقلب از ناحیه طرف درخواست کننده اعاده دادرسی انجام شده باشد نه از ناحیه شخص دیگر، بدیهی است که وکیل طرف در حکم خود او بوده و اگر حيله و تقلبی از ناحیه او به عمل آید مثل این است که از ناحیه خود موکل بعمل آمده است.***

حوزه استینافی را بطور ضمنی صحیح دانسته است.

##- بند ۲ ماده ۱۵ و بند ۸ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶.

###- حيله: فریب، تظاهر به عملی که هدف واقعی آن اغفال دیگری باشد و حيله قانونی یا حقوقی، عمل حقوقی می‌باشد که اولاً جنبه صوری دادر. ثانیاً؛ فاعل عمل مزبور قصد تقلب دارد و مقصودش وصول به یک نتیجه غیرقانونیاست مانند مبادله صد من گندم به اضافه یک سیر نبات در مقابل صدوده من گندم به منظور فرار از ربا و تقلب عملی است که مقصود فاعل آن عمل: لطمه زدن به حقوق یا منافع دیگران یا نقض یک قانون است. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق شماره‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ و ۱۴۰۱.

###- بعضی‌ها معتقدند که وکیل وکالتی از موکل خود برای ارتکاب حيله و تقلب نداشته تا بتوان حيله و تقلب او را به منزله حيله و تقلب موکل و از جهات اعاده دادرسی دانست. حيله و تقلب وکیل به سود موکل تمام می‌شود اما حيله و تقلب اعمال شده از طرف موکل بشمار نمی‌رود. کشاورز صدر، سید محمدعلی. تجدید رسیدگی، طرق فوق‌العاده شکایت رسیدگی مدنی...، ص ۱۲۴.

اگر خواهان شخصی را به جای خواننده به دادگاه معرفی و او به صحت دعوا اقرار کند و پس از صدور حکم معلوم شود که اقرارکننده خواننده نبوده است، همچنین اگر در جلسه معاینه محل یا کارشناسی در نتیجه حیلۀ یکی از اصحاب دعوا محل واقعی به دادگاه یا کارشناس ارائه نشود از جمله حیلۀ‌هایی است که ممکن است موجب اعاده دادرسی شود.

دوم: حیلۀ و تقلب باید مؤثر در حکم باشد.

حیلۀ و تقلب باید سبب تمام یا لاقلاً جزء سبب صدور حکم باشد به این معنی که اگر حیلۀ و تقلب اعمال نمی‌شد حکم مورد درخواست اعاده دادرسی صادر نمی‌گردید.*

۶- اگر حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده است که بعداً مجعولیت آنها ثابت شده باشد در این مورد تحقق سه شرط لازم است:

الف - سند یا اسناد مجعول باشد.

ب - آن سند یا اسناد مجعول در حکم دادگاه مورد استناد واقع شده باشد، به نحوی که اگر سند مجعول مورد استناد دادگاه واقع نمی‌شد حکم کلاً یا جزاً به ضرر درخواست‌کننده اعاده دادرسی صادر نمی‌گردید.

ج - جعلیت آن اسناد ثابت شده باشد.

اثبات جعلیت ممکن است در مرجع حقوقی به عمل آمده باشد یا جزایی و تفاوتی از این حیث که جاعل چه کسی است و یا چه کسی طرف دعوی جعل بوده وجود ندارد. بعلاوه به موجب ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «اگر اصالت** یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند رأی دادگاه در امر حقوقی باشد رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد» زیرا حسب قسمت اول همین ماده «... رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند برای دادگاه متبع خواهد بود».

د - جعلیت سند بعد از صدور حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی و قبل از درخواست

* - بروجردی عبده، محمد. درس اصول محاکمات حقوقی شماره ۳۸ ص ۱۱۹.

** - ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مورد دیگری به موارد اعاده دادرسی افزوده است و آن ثابت شدن اصالت سند در مراجع جزایی به موجب حکم قطعی است.

آن در مراجع صالح ثابت شده باشد.

هرگاه پیش از صدور حکم، جعلیت سندی احراز شده باشد چنین سندی نمی‌تواند مورد استناد دادگاه قرار گیرد و اگر به اشتباه مورد استناد قرار گیرد می‌توان نسبت به آن تقاضای تجدید نظر نمود و نه اعاده دادرسی.

۷- کتمان سند^{۱۱}

به موجب بند ۷ ماده ۴۲۶ اگر پس از صدور حکم اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی بوده است و ثابت گردد که آن اسناد و مدارک در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است درخواست اعاده دادرسی با تحقق شرایط زیر جایز است:

اول - اسناد و مدارک مکتوم باید راجع به دعوا و دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد. دلایل کتمان شده باید اسناد و مدارک باشد نه سایر ادله اثبات دعوی مذکور در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، بعلاوه اسناد و مدارک مکتوم شده باید در صدور حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی تا آن درجه مؤثر بوده باشد، که در صورت عدم کتمان، چنین حکمی صادر نمی‌گردید.

دوم - درخواست کننده اعاده دادرسی باید ثابت کند که طرف دعوا، اسناد و مدارک مزبور را در جریان دادرسی مکتوم کرده و در اختیار متقاضی نبوده است. بنابراین هرگاه اسناد و مدارک موجود بوده و در جریان دادرسی به آنها استناد نشده است، درخواست اعاده دادرسی پذیرفته نخواهد شد.

سوم - اسناد و مدارک مکتوم باید بعد از صدور حکم و قبل از اعاده دادرسی کشف شود.

۸- حادث شدن یکی از جهات تجدید نظر

جهات درخواست تجدید نظر در ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ذکر شده است. حسب ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، متقاضی تجدید نظر

^{۱۱}- کتمان، در لغت به معنی پنهان داشتن، پنهان کردن، و نهان داشتن و مکتوم به معنی پوشیده شده می‌باشد. فرهنگ معین.

باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست یا درخواست تجدید نظر تصریح نماید مگر اینکه آن جهت بعداً حادث^{۳*} شده باشد که در صورت اخیر می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند.

مهلت درخواست اعاده دادرسی:

به موجب ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاصی که مقیم ایران هستند بیست روز و برای اشخاصی که در خارج از کشور اقامت دارند دو ماه و مهلت به طریق زیر شروع می‌شود:

- ۱- نسبت به آرای احکام حضوری قطعی از تاریخ ابلاغ.
- ۲- نسبت به آرای غیابی از تاریخ انقضای مدت و خواهی و درخواست تجدید نظر.
- ۳- به موجب ماده ۴۲۸ قانون مزبور چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت از تاریخ ابلاغ هر یک از دو حکم است.
- ۴- اگر سبب اعاده دادرسی مجعول بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد. ابتدای مهلت اعاده دادرسی تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می‌باشد:***

به موجب تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت «حکم نهایی عبارت از حکمی است که بواسطه طی مراحل قانونی و یا بواسطه انقضای مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.»

براساس این ماده حکم نهایی حکمی است که یا مهلت‌های و خواهی و تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی آن سپری شده باشد و یا از همان ابتدا به صورت قطعی صادر شده و یا در آخرین مرحله رسیدگی قضایی صادر شده باشد. به عنوان مثال حکم دیوان عالی کشور که در تأیید حکم دادگاه عمومی، و در مقام تجدید نظر صادر می‌گردد، در مواردی که حکم مزبور قابل فرجام در دیوان عالی کشور نمی‌باشد، نهایی

***- حادث شدن: پدید آمدن، ایجاد گردیدن. نگاه کنید به کشاورز، بهمن. دادگاه‌های عام، پیشینه، ساختار و

تشکیلات، آیین دادرسی، ص ۲۴۱ تا ۲۴۳.

***- ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های مدنی.

است.

۵- هرگاه سبب اعاده دادرسی وجود اسناد و مدارک مکتوم باشد ابتدای مهلت از تاریخ وصول اسناد و مدارک مکتومه یا اطلاع از وجود آن محاسبه می شود و تاریخ مذکور باید در دادگاهی که به درخواست، رسیدگی می کند اثبات گردد. مهلت های مقرر در بندهای ۳ و ۴ و ۵ مبتنی بر این اصل است که مطابق آن هیچ مهلتی علیه کسی که قادر به استفاده از آن نباشد شروع نمی شود. تجدید مهلت درخواست اعاده دادرسی ممنوع است مگر در مواردی که قانون تصریح کرده باشد.^{***} مواردی که در قانون تصریح به تجدید مدت شده است عبارتند از:

یکم - هرگاه یکی از کسانی که حق درخواست اعاده دادرسی دارد قبل از انقضای مدت اعاده دادرسی ورشکسته شود مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت به وراث یا قائم مقام یا نماینده او شروع می شود.^{***}

دوم - اگر سمت یکی از اشخاص که به عنوان نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت در دعوا دخالت داشته اند قبل از انقضاء مدت اعاده دادرسی زایل گردد مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ حکم به کسی که به این سمت تعیین می شود شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت بواسطه رفع حجر باشد مهلت اعاده دادرسی از تاریخ ابلاغ حکم به کسی که از او رفع حجر شده است شروع می شود.^{***}

سوم - در مواردی که درخواست کننده اعاده دادرسی عذر موجهی داشته باشد، طبق ماده ۳۰۶ عمل خواهد شد، یعنی هرگاه نامبرده ثابت کند که عدم تقدیم دادخواست اعاده دادرسی به علت:

الف - مرضی که مانع از حرکت بوده است

ب - فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد.

***- تجدید مهلت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و تجدید نظرخواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی نسبت به حکم و فرور دادگاه ممنوع است مگر در مواردی که قانون تصریح کرده باشد.

***- مواد ۳۳۷ و ۴۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی.

***- مواد ۴۳۱ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی.

ج - حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست اعاده دادرسی در مهلت مقرر ممکن نباشد.

د - توقیف یا حبس به نحوی که نتوان در مهلت مقرر درخواست واخواهی کرد. باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست اعاده دادرسی به دادگاه صادر کننده رأی اعلام کند، اگر دادگاه ادعا را موجه تشخیص داد به درخواست اعاده دادرسی رسیدگی والا قرار رد آن را صادر خواهد کرد.

اقسام اعاده دادرسی:^{۱۸}

اعاده دادرسی بر دو قسم است:

۱- اعاده دادرسی اصلی و آن در صورتی است که درخواست کننده اعاده دادرسی مستقلاً درخواست اعاده دادرسی کند.

۲- اعاده دادرسی طاری، که عبارت است از اینکه در اثنای دادرسی حکمی به عنوان دلیل ابراز شود. برای تحقق اعاده دادرسی طاری باید اولاً؛ محاکمه‌ای وجود داشته باشد. ثانیاً؛ به حکمی که به ضرر طرف صادر شده است به عنوان دلیل استناد و به دادگاه ابراز شود. ثالثاً کسی که حکم علیه او ابراز گردیده است نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی کند. در اعاده دادرسی طاری در واقع سه دعوا مطرح شده است:

الف - دعوای سابق که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی به دنبال آن دعوا صادر شده است.

ب - دعوای جدید که مطرح گردیده و حکم سابق به عنوان دلیل در آن دعوا ابراز شده است.

ج - دعوای اعاده دادرسی طاری که به دنبال ابراز آن به حکم به عنوان دلیل اقامه شده است.

۱۸- الف - همان، ماده ۴۳۲.

ب - یکی از اقسام اعاده دادرسی در قانون سابق (مواد ۶۰۸ و ۶۰۹) اعاده دادرسی تبعی بود که در قانون جدید نسخ شده است.

مرجع صالح:

درخواست اعاده دادرسی اصلی باید به دادگاهی داده شود که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است و دادخواست اعاده دادرسی طاری باید به دادگاهی داده شود که حکم در آنجا به طور دلیل ابراز شده است. پس از درخواست اعاده دادرسی طاری باید دادخواست لازم ظرف سه روز به دفتر دادگاه تقدیم گردد. دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می‌دارد، مکلف است آن را به دادگاه صادر کننده حکم ارسال دارد. به هر حال مرجع رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی اصلی و طاری دادگاهی است که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است.^{***}

هرگاه حکم دادگاه عمومی به صورت قطعی صادر شده باشد یا حکم دادگاه عمومی در دادگاه تجدید نظر استان نقض شده و دادگاه استان خود انشاء رأی کرده باشد، مسلماً مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در مورد اول، دادگاه عمومی و در مورد دوم دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد. اما هرگاه حکم دادگاه عمومی در دادگاه تجدید نظر استان تأیید شده باشد در مورد مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی اختلاف نظر وجود دارد، به نظر گروهی، دادگاه عمومی^{***} و بنظر گروهی دیگر دادگاه تجدید نظر استان صالح به رسیدگی است.^{***} هرچند در خصوص مورد

*** همان، مواد ۴۳۳ و ۴۳۴.

*** مقصود از عبارت «به دادگاهی داده شود که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است» در ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مواد ۴۳۳ و ۴۳۴ قانون جدید) اولاً؛ دادگاه بدونی است، اگر حکم آن دادگاه در دادگاه استیناف تأیید شده باشد. ثانیاً؛ دادگاه استیناف است، اگر حکم در دادگاه استیناف نقض شده باشد. این معنی از مسلمات آیین دادرسی مدنی در حقوق فرانسه بوده و به صراحت از ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی ما فهمیده می‌شود و سابق ماده ۵۹۹ هم گواه این معنی است. برای قیاس معنی ماده ۵۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی هم روشن می‌شود و احتیاج به تفسیر ندارد و آراء مخالف این نظر کاملاً بدون مستند و متروک است. جعفری لنگرودی، محمد جعفر دانشنامه حقوقی، ج اول، چاپ پنجم، ص ۴۰۴ و به علاوه نگاه کنید به یوسف نوبخت، اندیشه‌های قضایی، مسائل مطروحه در دادگاه‌های صلح و حقوقی دو تهران از سال ۶۲ تا ۶۸ چاپ دوم مسئله ۲۴۳ ص ۲۸.

*** به موجب حکم شماره ۲۸-۱۰۴۹ شعبه اول دیوان عالی کشور «موافق ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۴۳۳ و ۴۳۴ قانون جدید) مرجع رسیدگی به دادخواست اعاده محاکمه دادگاهی است که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است، بنابراین اگر دادگاه شهرستان در مرحله پژوهشی حکم

تاکنون رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور صادر نشده است ولی با بررسی آراء دیوان عالی کشور و اداره حقوقی قوه قضایه و مستفاد از ماده ۴۳۳ که مقرر می‌دارد «دادخواست اعاده دادرسی به دادگاهی تقدیم می‌شود که صادرکننده همان حکم بوده است» چنین به نظر می‌رسد که مرجع صالح برای رسیدگی به دادخواست اعاده دادرسی دادگاهی است که حکم قطعی مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است.

اگر حکم دادگاه عمومی در دیوان عالی کشور تأیید شود مرجع رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی دادگاه صادرکننده حکم است، اما اگر حکم نقض شود، مرجع رسیدگی دادگاهی است که پس از نقض به پرونده رسیدگی و حکم صادر کرده است.

دادخواست اعاده دادرسی:

مستفاد از ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، درخواست اعاده دادرسی محتاج به تقدیم دادخواست است و به موجب ماده ۴۳۵ همان قانون در دادخواست اعاده دادرسی باید نکات زیر قید گردد:

۱- نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات درخواست‌کننده اعاده دادرسی و طرف او.

۲- مشخصات حکمی که مورد درخواست اعاده دادرسی است و دادگاه صادرکننده آن حکم.

۳- جهتی که موجب اعاده دادرسی شده است.^۳ ذکر جهت در دادخواست یکی از مهمترین نکاتی است که سرنوشت درخواست اعاده دادرسی به آن بستگی دارد.

۴- در صورتی که اعاده دادرسی را وکیل داده باشد، باید نام و مشخصات او در دادخواست معین و وکالتنامه پیوست دادخواست شود.

دادگاه بخش را استوار نموده باشد، حکم دادگاه شهرستان مورد درخواست اعاده دادرسی بوده و برطبق ماده فوق مرجع رسیدگی به درخواست مزبور دادگاه شهرستان است و نه دادگاه بخش».

۳- ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی.

اگر در دادخواست نام و مشخصات و اقامتگاه درخواست کننده اعاده دادرسی معین نباشد یا دادخواست تقایصی داشته یا هزینه دادرسی پرداخت نشده باشد، باید برحسب مورد برابر مواد ۵۳ تا ۵۶ آیین دادرسی مدنی جدید در دادگاه عمومی و مواد ۳۴۴ و ۳۴۵ همان قانون در دادگاه تجدید نظر استان عمل شود.

هزینه دادرسی با توجه به قسمت ج، بند ۱۲ و بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت در دعاوی مالی در صورتی که محکوم به آن تا مبلغ ده میلیون ریال باشد ۳٪ ارزش محکوم به و مازاد بر آن به نسبت اضافی ۴٪ ارزش محکوم به و در دعاوی غیر مالی مبلغ پنجهزار ریال است.

به موجب ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می کند، مکلف است آن را به دادگاه صادر کننده حکم ارسال دارد و چنانچه تشخیص دهد اولاً؛ حکمی که راجع به اعاده دادرسی صادر می شود مؤثر در دعوی مطروحه در آن دادگاه است. ثانیاً؛ دلایل درخواست اعاده دادرسی را قوی بداند، رسیدگی به دعوا را در قسمتی که به اعاده دادرسی مربوط و مؤثر است به تأخیر می اندازد والا رسیدگی را دنبال نموده و در دعوی طرح شده حکم می دهد.

ترتیب رسیدگی:

ترتیب رسیدگی به اعاده دادرسی علی الاصول تابع قواعد رسیدگی عمومی و دعوی اصلی است^{۳۳} که مورد درخواست اعاده دادرسی واقع گردیده است. در اعاده دادرسی، رسیدگی دادگاه شامل دو مرحله می باشد:

۱- مرحله قبول یا رد درخواست اعاده دادرسی

در این مرحله پس از وصول دادخواست، دادگاه بدون تعیین وقت رسیدگی و با بررسیهای لازم^{۳۴} هرگاه اولاً؛ حکم مورد درخواست از احکامی باشد که قابلیت اعاده

۳۳- قسمت اخیر تبصره یک ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی.

۳۴- نظریه کمیسیون آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی بشماره ۷/۱۲۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۴: «چون تشخیص قبول یا رد درخواست اعاده دادرسی با توجه به ماده ۶۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۴۳۵ قانون جدید) و مواد

دادرسی دارد. * ثانیاً؛ دادخواست در موعد قانونی تقدیم شده باشد. *** ثالثاً؛ جهت اعاده دادرسی از جهات مقرر در ماده ۴۲۶ باشد، با صدور قرار قبول درخواست وقت رسیدگی تعیین و پس از رسیدگی ماهوی حکم لازم صادر خواهد کرد. در غیراین صورت، یعنی عدم تحقق یکی از شرایط سه گانه فوق، قرار رد اعاده دادرسی صادر *** و امر اعاده دادرسی خاتمه یافته تلقی می‌گردد. این قرار در صورتی قابل تجدید نظر یا فرجام است که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر یا فرجام باشد. ****

۲- مرحله بعد از قبول اعاده دادرسی

۲-۱- پس از قبول درخواست اعاده دادرسی در مورد اجرای حکم مورد درخواست

اعاده دادرسی، بشرح زیر اقدام می‌شود:

الف - چنانچه محکوم به غیر مالی باشد اجرای حکم متوقف خواهد شد.
 ب - چنانچه محکوم به مالی است و امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی باشد، به تشخیص دادگاه از محکوم له تأمین مناسب اخذ و اجرای حکم ادامه می‌یابد و الا، یعنی در مواردی که امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی وجود نداشته و یا محکوم له حاضر به سپردن تأمین نباشد اجرای حکم متوقف خواهد شد.

۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ همان قانون (مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ قانون جدید) با دادگاه است و اظهارات خواننده دعوی اعاده دادرسی در این زمینه و تشخیص مراتب تأثیری ندارد و التفات به مواد ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ قانون مذکور (مواد ۴۳۵، ۴۳۸ و ۴۳۹ قانون جدید) خصوصاً ماده ۶۰۶ (ماده ۴۳۵ قانون جدید) که رسیدگی را بعد از قبول اعاده دادرسی عنوان کرده است و تأثیری که قبول یا رد اعاده دادرسی در اجرای حکم دارد و نحوه دیگری را جهت جلوگیری از اجرای حکم مورد اعاده دادرسی که طریقه‌ای از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام است عنوان نکرده است، به نظر می‌رسد که تعیین وقت رسیدگی و دعوت اصحاب دعوا برای صدور قرار قبولی یا رد درخواست اعاده دادرسی با پی آمدهایی از قبیل عدم ابلاغ یا عدم شناسایی خواننده دعوا در این پرونده که رعایت مقررات مربوط به ابلاغ اوراق با توجه به سابقه ابلاغ رعایت نمی‌گردد همراه است با توجه به آنچه فوقاً اشاره شده موقعیت قانونی نداشته باشد.»

*- همان، ماده ۴۲۶

***- همان، مواد ۴۲۷ تا ۴۳۱

****- همان، تبصره ماده ۴۳۵

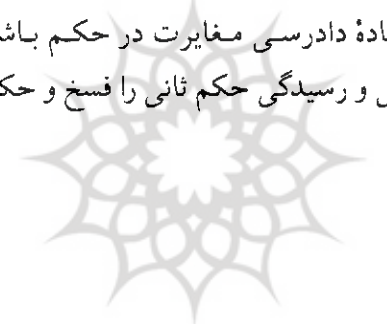
*****- الف - همان، مواد ۳۳۲ و ۳۶۸.

ب - «مستفاد از عموماًت قانون این دادرسی مدنی رد درخواست اعاده دادرسی یا رد دعوی اعاده دادرسی در هر مرحله‌ای که صادر شده باشد مانند سایر آراء صادره از آن مرحله است...» مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی در مسائل مدنی از سال ۵۸ به بعد ص ۱۴.

ج - در مواردی که درخواست اعاده دادرسی مربوط به یک قسمت از حکم باشد حسب مورد مطابق بندهای الف و ب اقدام می‌گردد.^{۳۱}

۲.۲- پس از صدور قرار قبول درخواست اعاده دادرسی دادگاه باید مجدداً به ماهیت دعوا رسیدگی کرده و حکم صادر کند. به موجب ماده ۴۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هرگاه پس از رسیدگی، دادگاه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌کند، در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می‌گردد و این حکم از حیث تجدیدنظر و فرجام‌خواهی تابع مقررات مربوط خواهد بود.

۲.۳- اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت در حکم باشد، دادگاه بعد از قبول درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی حکم ثانی را فسخ و حکم اول به قوت خود باقی می‌ماند.^{۳۲}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳۱- الف - ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی.

ب - در صورتی که حکم اجرا شده باشد، قبول درخواست اعاده دادرسی موجب اعاده عملیات اجرایی به حالت قبل از اجراء نخواهد بود. اما حسب ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی «هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بالائز شود، عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجراء برمی‌گردد...»

۳۲- ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی.